گفت‌وگوی «جوان» با برادر شهید تازه تفحص شده مدافع حرم سردار حمید محمدرضایی

# حاج حمید در شهادت و گمنامی پا جای پای برادرش علی گذاشت

■ علیرضا محمدی

**هشتم اسفندماه خبر رسید پیکر پنج شهید مفقود مدافع حرم تفحص و شناسایی شده است. در میان این پنج نفر سردار شهید حمید محمدرضایی ویژگی خاصی داشت. او که اولین بار سال ۶۴ در جبهه‌های دفاع مقدس شرکت کرده بود، ۳۰ سال بعد در اردیبهشت سال ۹۴ به سوریه اعزام و در حومه تدمر مفقود شد. این اتفاق در حالی رخ داد که برادر بزرگ‌تر حاج حمید، علی محمدرضایی نیز در دی ماه ۱۳۶۵ طی عملیات کربلای ۴ شهید و مفقود شده بود. تا مدتی خانواده محمدرضایی دو فرزند مفقودالاثر داشت تا اینکه رمضان ۹۶ خبر رسید پیکر علی پس از ۳۱ سال گمنامی شناسایی شده است. علی آمد و حمید هنوز مفقود بود. خانواده امید داشت با آمدن علی خبر خوشی نیز از سوی حاج حمید بیاید که به اسفند ۹۷ رسیدیم و خبر پیدا شدن پیکر حاج حمید در فضای رسانه‌ای کشور پیچید. چند روز پیش که خانواده حاج حمید برای دیدار با پیکر او به معراج شهدای تهران آمده بودند، فرصتی پیدا کردیم تا با حسین محمدرضایی برادر کوچک‌تر شهیدان علی و حمید محمدرضایی گفت‌وگویی انجام دهیم. حسین در حالی با ما همکلام می‌شد که در مسیر بازگشت به زادگاهش شال قزوین بود.**

**علی بزرگ‌تر بود یا حاج حمید؟**

علی متولد سال ۴۹ و فرزند بزرگ خانواده بود. حاج حمید هم که متولد سال ۵۰ بود. علی برای اولین بار سال ۶۱ به جبهه رفت. چون سن کمی داشت، در شناسنامه‌اش دست برد و سال تولدش را ۴۵ کرد. جثه‌ای قوی داشت و با همان دستکاری در شناسنامه توانست جبهه‌ای شود. برادرم یک‌سال بعد در سال ۶۲ به عضویت سپاه درآمد و به دلیل شجاعتش، در واحد اطلاعات- عملیات مشغول شد. سال ۶۳ در منطقه عملیاتی مریوان یک پایش را از دست داد و دی ۶۵ هم در جزیره ام‌الرصاص به شهادت رسید و پیکرش مفقود شد.

**با همان پای قطع شده باز هم به جبهه رفته بود؟**

بعد از جانبازی، فرمانده علی و حتی امام جمعه شهرمان از او می‌خواهند دیگر در عملیات شرکت نکند، اما با اصرار دوباره به جبهه برمی‌گردد. جریان جانبازی‌اش هم جالب است. ایشان همراه دو تن از همرزمانش برای شناسایی خطوط دشمن به داخل خاک عراق می‌روند که مین زیر پای علی و همرزمش جانباز یدالله کوهستانی منفجر می‌شود. بر اثر این انفجار پای چپ علی و پای راست آقای کوهستانی قطع می‌شود. چون اطلاعات مهمی دستشان بود اسناد و اطلاعات را به نفر سوم می‌دهند و با اصرار از او می‌خواهند به خط خودی برگردد. بعد این دو نفر با وجود هوشیاری دشمن و کوهستانی بودن منطقه، حدود چهار کیلومتر را چهار دست و پا طی می‌نمایند تا اینکه صبح نیروهای خودی آنها را پیدا می‌کنند.

**پیش می‌آمد که این دو برادر با هم جبهه باشند؟**

اتفاقاً علی و حمید در بیشتر مأموریت‌ها با هم بودند حتی برای شرکت در عملیات کربلای ۴ حاج حمید به منطقه رفته بود که علی با اصرار او را به خانه برمی‌گرداند. پدرمان کشاورز بود و علی می‌گوید لااقل یکی از ما بماند و کمک حال او باشد. حمید می‌گوید من لباس گرم برای برگشت به خانه ندارم که علی اورکتش را درمی‌آورد و به حمید می‌دهد و می‌گوید این هم اورکت دیگر بهانه‌ای برای ماندن نداری. خلاصه با اصرار حمید را برمی‌گرداند و خودش همراه همرزمانش به جزیره ام‌الرصاص می‌رود که به شهادت می‌رسد.

**گویا حاج حمید هم جانباز جنگ تحمیلی بود؟**

حاج حمید در چند مرحله مجروح شده بود. ۴۰درصد جانبازی از زمان دفاع مقدس به یادگار داشت. عمده جانبازی‌اش از ناحیه چشم بود. سال ۸۸ هم در جریان فتنه مجروح شد. یک‌بار دیگر هم در سال ۹۰ وقتی فرماندهی یک محور در منطقه جاسوسان سردشت را برعهده داشت، هنگام درگیری با گروهک پژاک از ناحیه گوش دچار موج گرفتگی شد و ۱۵ درصد جانبازی یافت. من خودم شاهد جانبازی ایشان در شمالغرب بودم.

**پس شما هم همرزم برادرتان بودید؟ حاج حمید را در میدان رزم چطور شناختید؟**

سعادتی بود تا سال ۹۰ من هم جزو نیروهای ایشان در محور جاسوسان باشم. ایشان اخلاقی که داشت در کار جدی بود و هیچ فرقی بین قوم و خویش و سایر نیروها قائل نمی‌شد. حتی می‌توانم بگویم کارهای سخت و حضور در محورهای خطرناک را به نزدیکانش می‌سپرد. خودش هم فرمانده سنگرنشینی نبود. نه اینکه به عنوان برادرش این حرف‌ها را بزنم، شما از هر کدام از همرزمانش بپرسید شهادت می‌دهند که او اول خودش به دل خطر می‌رفت و بعد از نیروها می‌خواست دنبالش بروند. حاجی کنار جدیت در کار، بیرون از مأموریت با نیروهایش بسیار دوستانه برخورد می‌کرد و رابطه صمیمانه‌ای بین او و بچه‌ها برقرار بود. نکته‌ای را اضافه کنم؛ در شمالغرب کشور که بودیم وقتی فرمانده قرارگاه حمزه متوجه شد دو برادر شهید در منطقه هستند، گفت باید یکی از ما به عقب برگردیم. چون حاجی فرمانده بود، او ماند و من به رغم اصراری که داشتم به ناچار برگشتم.

**کسی که هم در دفاع مقدس و هم در مبارزه با ضدانقلاب در شمالغرب کشور جانباز شده بود، چطور تصمیم گرفت به جبهه مقاومت اسلامی برود؟**

حاج حمید روحیه خاصی داشت. او هم مثل علی اعتقاد داشت تا وقتی توان دارد باید به تکلیفش عمل کند. همان زمان که علی مجروح شده بود، به او می‌گویند تو با یک پای مصنوعی دیگر نباید در عملیات شرکت کنی اما برادرم می‌گوید تا کشورمان و اسلام در خطر است باید در میدان حضور داشته باشم. حمید هم چنین خصوصیاتی داشت. بار اول سال ۹۱ برای دفاع از حرم رفت و بار دوم سال ۹۳ تا پای هواپیما رفت که به علت بدی آب و هوا پروازشان کنسل شد. حاج حمید آخرین مسئولیتش معاون عملیات تیپ ۸۲ صاحب‌الامر قزوین بود. فرمانده تیپ اصلاً نمی‌خواست اجازه دهد ایشان به سوریه برود. حاجی سال آخر خدمتش را می‌گذراند و به زودی بازنشسته می‌شد. خلاصه وقتی فرمانده تیپ به مأموریت می‌رود، حاجی از طریق ستاد کل رایزنی می‌کند و ۱۰ اردیبهشت ۹۴ به سوریه می‌رود. بیست‌وسوم همان ماه هم مفقود می‌شود.

> حاج حمید در چند مرحله مجروح شده بود. ۴۰درصد جانبازی از زمان دفاع مقدس به یادگار داشت. عمده جانبازی‌اش از ناحیه چشم بود. سال ۸۸ هم در جریان فتنه مجروح شد. یک‌بار دیگر هم در سال ۹۰ وقتی فرماندهی یک محور در منطقه جاسوسان سردشت را برعهده داشت، هنگام درگیری با گروهک پژاک از ناحیه گوش دچار موج گرفتگی شد و ۱۵درصد جانبازی یافت

**در خبرها آمده بود ایشان در ۷۰ کیلومتری تدمر مفقود شده است. نحوه شهادتشان چگونه بود؟**

چون حاج حمید نیروی عملیاتی بود و تجربه زیادی داشت، فرماندهی یک منطقه در حومه تدمر را به ایشان واگذار کرده بودند. حاجی با تعدادی از نیروهای بومی و یکی از رزمندگان اهوازی به نام آقای عدنان خسرجی از لشکر ۷ ولی عصر(عج) که به زبان عربی تسلط داشت، به این منطقه می‌روند. روز ۲۳ اردیبهشت ۹۴ حاج حمید به عقبه‌شان خبر می‌دهد نیروهای تکفیری به مقرشان حمله کرده‌اند و اگر امکانش را دارند از آنها پشتیبانی کنند اما به دلیل تسلط دشمن و شرایط منطقه تنها از طریق هوایی می‌شد به حاجی و نیروهایش کمک‌رسانی شود. یک فیلم از برادرم قبل از اعزام وجود دارد که در آن به نیروهای آموزشی می‌گوید ما در مقابل دشمن آنقدر ایستادگی می‌کنیم که یا عقب بنشیند یا از روی جنازه ما رد شود. الحق که موقع دفاع از مقرشان همانطور مردانه می‌جنگند و مقاومت می‌کنند. یکی از بچه‌های حزب‌الله که همراه حاجی بود به ایشان می‌گوید ما به عنوان نیروی مستشاری به وظیفه‌مان عمل کرده‌ایم و نباید اینجا خیلی خودمان را درگیر کنیم، اما حاج حمید ایستادگی می‌کند تا اینکه مقرشان سقوط می‌کند و ۳۰ اردیبهشت هم که خود تدمر به دست تکفیری‌ها می‌افتد.

**شما و خانواده از شهادت حاجی خبر داشتید؟**

خیر، ما تا همین چند روز پیش که خبر دادند پیکر ایشان تفحص شده است، امید به بازگشتش داشتیم. به سپاه و هرجای دیگری که مراجعه می‌کردیم می‌گفتند نه می‌توانیم بگوییم اسیر است و نه می‌توانیم بگوییم به شهادت رسیده است. چون در منطقه‌ای که حاج حمید حضور داشت، هیچ نیرویی سالم به عقب برنگشته است که اطلاع دقیقی از سرنوشت آنها ارائه دهد.

**بنابراین بین سال ۹۴ تا ۹۶ که پیکر علی شناسایی شد خانواده شما دو مفقودالاثر داشت. پدر و مادرتان چه واکنشی به اتفاق‌ها داشتند؟**

شکر خدا پدر و مادری ولایی داریم. حتی پدرمان بعد از مفقودی حاج حمید، من و برادر دیگرم حسن را به سپاه استان معرفی کرد تا اسلحه حاج حمید روی زمین نماند و یکی از ما بتواند به سوریه اعزام شود. حسن شغل آزاد دارد و من پاسدار هستم. پدرم تأکید زیادی روی رفتن حسن داشت. ایشان تا حد آموزشی هم پیش رفت ولی به دلیل مشکل جسمی که پیدا کرد، سعادت حضور در جمع مدافعان حرم نصیبش نشد. نکته‌ای را هم بگویم که حمید قبل از اعزام در آخرین فیلمی که از ایشان در منزلشان گرفته شده می‌گوید علی در وصیتنامه‌اش از خدا خواسته بود مثل حضرت زهرا(س) گمنام باشد اما الان که ۲۷ سال از مفقودی‌اش می‌گذرد (فیلم مربوط به سال ۹۴ است) من از خدا می‌خواهم حداقل یک پلاک یا نشانه‌ای از او بیاید که پدر و مادرمان اینقدر چشم انتظار نباشند. حاج حمید خودش مفقود شد و بازگشت علی را ندید اما خدا دعای او را مستجاب کرد و پیکر علی در ماه مبارک رمضان سال ۹۶ شناسایی و در زادگاه‌مان شال دفن شد.

**از حاج حمید فرزندی هم به یادگار مانده است؟ علی هم متأهل بود؟**

خیر، علی مجرد بود که شهید شد. هنگام شهادت ۱۷ سال بیشتر نداشت اما از حاج حمید یک دختر به نام نسیم و دو پسر به نام‌های مجید و سعید به یادگار مانده است. شکر خدا بچه‌های برادرم درک می‌کنند که پدرشان به خاطر چه ارزش‌هایی به شهادت رسیده است. امروز که معراج شهدا بودیم، این بچه‌ها و اعضای خانواده اذعان می‌کردند که به راه و مرام پدرشان افتخار می‌کنند.

**چه خاطره‌ای از حاج حمید برایتان ماندگار شده است؟**

حاجی در وصیتنامه‌اش نوشته بود اگر عمری باشد می‌خواهم بیشتر خدمت کنم و اگر مرگی است در بستر نباشد. من از او خاطرات بسیاری دارم. سال ۹۰ که در معیتش به شمالغرب کشور رفته بودیم، یک شب پژاک به یکی از سنگرها نفوذ کرد و یکی از بچه‌ها به نام حسن حسین‌پور را به شهادت رساند. آن شب حاجی به همه نیروها سرکشی می‌کرد و خیلی خونسرد می‌گفت تیراندازی به خاطر اشتباه یکی از نیروها رخ داده و هیچ اتفاقی نیفتاده است. چون نمی‌خواست خبر شهادت همرزمان باعث تضعیف روحیه نیروها شود، اینطور خونسرد برخورد می‌کرد و موضوع تیراندازی را به اشتباه یا هشدارباش نیروهای خودی نسبت می‌داد. حاج حمید رزمنده باتجربه‌ای بود که اولین بار سال ۶۴ به جبهه دفاع مقدس رفت و آخرین بار ۳۰ سال بعد در جبهه دفاع از حرم شهید شد.

راهیان نور

## شلمچه چکیده‌ای از تاریخ جنگ است

■ غلامحسین بهبودی

**در میان یادمان‌های عملیاتی دفاع مقدس، یادمان شلمچه معروفیت خاصی دارد. بسیاری از دوستداران شهدا که به خوزستان سفر کرده‌اند، به حتم به زیارت این یادمان نائل آمده‌اند اما شلمچه حس و حالی دارد که هیچ‌گاه کهنه نمی‌شود و هربار که به زیارتش بروی، تازگی دارد. اگر شما هم امسال قصد دارید به مناطق عملیاتی دفاع مقدس سفر کنید، پیشنهاد می‌کنیم گزارش زیر را بخوانید.**

شلمچه منطقه‌ای مرزی حائل بین خرمشهر و بصره است. آدرس سر راستی دارد و اگر به خرمشهر بروید، فاصله چند دقیقه‌ای با یادمان شلمچه خواهید داشت. از خرمشهر که به طرف مرز بروید، از پل نو و روستای سوره عبور می‌کنید و بعد از حدود ۱۰ الی ۱۲ کیلومتر به منطقه مرزی شلمچه می‌رسید. با عبور از خط مرزی نیز حدود ۱۸ کیلومتر تا بصره فاصله دارید.

موقعیت شلمچه باعث شده بود تا در زمان جنگ تحمیلی، اهمیتی حیاتی برای دو طرف درگیری داشته باشد. هضم پیشروی یک متری در این منطقه برای هیچ کدام از طرفین امکانپذیر نبود. هم ایران نگران نفوذ عراق از شلمچه به خرمشهر و آبادان بود و هم بعثی‌ها نمی‌خواستند ایرانی‌ها از طریق شلمچه به بصره دسترسی پیدا کنند، بنابراین دشمن انواع و اقسام موانع را در محور شلمچه ایجاد کرده بود.

شاید در طول دفاع مقدس، هیچ منطقه‌ای را نتوان یافت که چون شلمچه آغشته به خون شهدا باشد. ۱۰ روز قبل از شروع رسمی جنگ، سپاه خرمشهر در این منطقه دو شهید داد. بلافاصله با شروع جنگ نیز خون‌ها در شلمچه ریخته شد تا نیروهای زرهی عراق توانستند از آنجا عبور کنند و خود را به خرمشهر برسانند.

اردیبهشت و خرداد سال ۶۱ نیز در جریان عملیات الی‌بیت‌المقدس، واحدهایی از نیروهای کشورمان توانستند خرمشهر را دور بزنند و خودشان را به شلمچه برسانند. این حرکت تاکتیکی به معنی محاصره خرمشهر توسط نیروهای خودی بود اما این رزمنده‌ها هم از سوی بعثی‌های داخل خرمشهر و هم از سوی تانک‌هایی که از داخل خاک عراق به آنها یورش می‌آوردند مورد هجوم قرار گرفتند. چنانچه سردار قربانی می‌گوید دهها رزمنده از زواره اصفهان در این منطقه شهید شدند و تعداد شهدا و شدت درگیری‌ها به قدری بود که نیروهای خودی پشت پیکر همرزمان شهیدشان سنگر می‌گرفتند و با دشمن می‌جنگیدند. بعدها در عملیات بزرگی چون رمضان و کربلای ۴ و خصوصاً کربلای ۵ شهدای زیادی در شلمچه داده شد. موقعیت باز منطقه و اینکه از موانع و بلندی طبیعی بی‌بهره است، باعث می‌شد هر نیرویی که بخواهد در شلمچه بجنگد، تلفات زیادی بدهد. از همین رو، ذره‌ذره خاک آنجا آمیخته با خون شهدای بسیاری است و اگر می‌شد برای هر کدام از این شهدا یادمانی برپا کرد، شاید جای خالی در دشت نسبتاً وسیع شلمچه برای احداث این یادمان‌ها پیدا نمی‌شد!

به دلیل کثرت شهدا در این منطقه، شلمچه از همان دفاع مقدس قداست خاصی در بین رزمنده‌ها داشت. حتی مقام معظم رهبری نیز وقتی در فروردین سال ۷۸ برای اولین بار در جمع زائران راهیان نور حضور یافتند، به یادمان شلمچه رفتند و سخنرانی کردند. به قول سردار حاج حسین یکتا در شلمچه شاه پر شهادت خشکانده‌اند و اگر بخواهیم به این منطقه سفر کنیم، باید حواسمان باشد که بادهای برخاسته در شلمچه می‌توانند آبستن ذرات پیکر مطهر شهدا باشند. خاک تفتیده آنجا روزگاری نه چندان دور شاهد رزم مردانه سربازان خمینی بود و خاطرات بسیاری را در خود نهفته دارد.

> فراخی منطقه شلمچه در کنار نظمی که در یادمانش وجود دارد، به زائر کمک می‌کند تا با فراغ بال بیشتری منطقه را سیاحت کند و همراه با روایت راوی‌ها به عمق وقایع رخ داده در آن پی ببرد. امسال اگر زائر سرزمین‌های نور شدید، حتماً شلمچه را در برنامه دیدارهایتان قرار بدهید، چراکه شلمچه چکیده‌ای از تاریخ جنگ است

در کل یادمان شلمچه از حیث آبادانی، امکانات و جذابیت نیز در میان یادمان‌های دفاع مقدس برتری ویژه‌ای دارد. ماکت سنگرهای نونی شکل دشمن، در حد و اندازه‌های واقعی در یادمان شلمچه ساخته شده که از نظر بازدیدکنندگان جذاب و دیدنی است. این سنگرها که نیم دایره‌ای بزرگ هستند، توسط عراقی‌ها طوری ساخته می‌شدند که نیروی حمله‌کننده در وسط دایره قرار بگیرند و تیربارها و تانک‌های مستقر روی ارتفاعات نونی شکل از آن بالا مهاجمان را به گلوله ببندند!

فراخی منطقه شلمچه در کنار نظمی که در یادمانش وجود دارد، به زائر کمک می‌کند تا با فراغ بال بیشتری منطقه را سیاحت کند و همراه با روایت راوی‌ها به عمق وقایع رخ داده در آن پی ببرد. امسال اگر زائر سرزمین‌های نور شدید، حتماً شلمچه را در برنامه دیدارهایتان قرار بدهید، چراکه شلمچه چکیده‌ای از تاریخ جنگ است.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۶۰۹

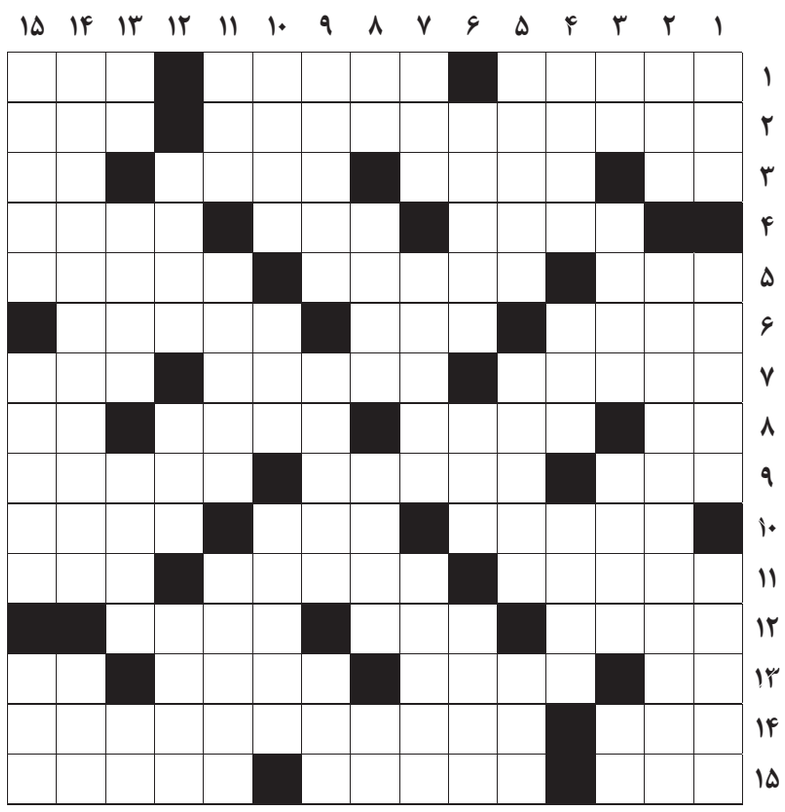

### از راست به چپ

■ ۱- آلاله- بافندگی- مدتی که زن پس از فوت شوهر حق ازدواج ندارد ■ ۲- کنایه از پایبند هیچ چیز نبودن- مظهر نرمی ■ ۳- آزاده کربلا- فرستاده شده- دریاچه الموت قزوین- شایعه ■ ۴- کتاب ژان پل سارتر- الگو و نمونه- امیران ■ ۵- خروس مازنی- نوعی سیستم پخش صدا در سینما- شهر باستانی استان فارس ■ ۶- ابریشم مصنوعی- جایز و شایسته- نفس سرزنش کننده آدمی ■ ۷- رفتار و منش- مرحله شدید بیماری یا مشکل- سالمند ■ ۸- تن پوش مردانه- نوعی رنگ چشم- نماینده یک کشور در کشور دیگر- او ■ ۹- کم و اندک- کاردانی- همسایه سوریه ■ ۱۰- رقم‌ها- لئیم و ممسک- از نخست وزیران هند ■ ۱۱- خشک کننده مو- صمغ گیاه گون- کلمه سوالی ■ ۱۲- پوستین- هشتمین حرف الفبای یونانی- اصل و نسب ■ ۱۳- کتف- نجات دهنده- خلق و خو- ناچیز ■ ۱۴- ماه پرتابی- مبتکر سبک کوبیسم ■ ۱۵- مادر بزرگ- کسی که هیچ مذهبی ندارد- از سلسله‌های پادشاهی ایران

### از بالا به پایین

■ ۱- سیاهی جسم از دور- اعلامیه تبلیغاتی- پیش درآمد ساختن ■ ۲- متضاد آشتی- کشوری کوچک در اروپا در کوه‌های آلپ و بین سوئیس و اتریش ■ ۳- برگ برنده- علامت سوختگی- شکل زمین- طریق کوتاه ■ ۴- پسر خورشید در اوستا- اسم- پسر کاوه آهنگر ■ ۵- تونلی که آب الیگودرز لرستان را به قم منتقل می کند- از شهرهای استان زنجان- اسلحه ای در شمشیربازی ■ ۶- جمع سعر(قیمت‌ها؛نرخ‌ها)- حیا- تاجران ■ ۷- درخت خرما- دانه سحرآمیز- سنگ نبشته ■ ۸- راز- جایز شرعی- یگانه- طایفه‌ای غیور ■ ۹- میدانی در تهران- گیاه- طرف و جهت ■ ۱۰- سرگرمی جذاب- در غربت می‌زنند- درجه داری در نظام ■ ۱۱- شهر شیشه‌گران آلمان- درام‌نویس امریکایی برنده جایزه نوبل ادبی ۱۹۳۶- ظرف سفالی لوله‌دار ■ ۱۲- سازمان هوافضای امریکا- روحانی یهودی- تکیه کردن ■ ۱۳- عمو- تمام کننده- روز- برجستگی سوهان ■ ۱۴- از رشته های ورزشی- جامه بلند ■ ۱۵- صاف و دشت- استانی در عراق- حشره پرکار

### جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

| | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | | ۱ | | | ۷ | | | |
| | ۴ | ۶ | | ۳ | | | | |
| | | | | | | ۸ | | ۳ |
| ۸ | | | | | | ۷ | ۵ | |
| | ۲ | | ۴ | | | | | |
| | | | ۷ | ۱ | ۲ | | ۳ | |
| | ۶ | ۹ | | | | | | ۷ |
| | | | | | ۴ | ۹ | | ۱ |
| | | | | ۷ | ۱ | | | |

### جدول کلمات متقاطع
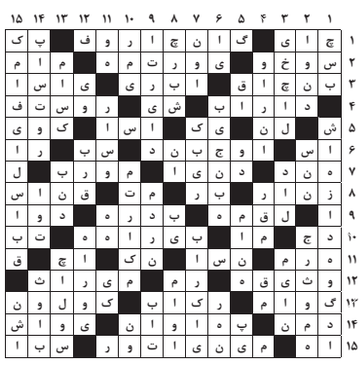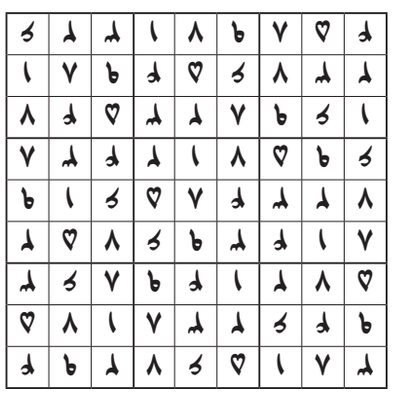
پاسخ جدول شماره ۵۶۰۸